



ریش ها + فیش ها

یقه های «بسته» و پیشانی های «خسته» از فرط «سجده» برخی آقایان گفتگو کردیم، ولی از ریشه ها سخن نرانیدیم و در سطح ماندیم، که اگر این قصه تلخ «فیش» در «فیش» ختم شود و بماند، معلوم نیست فردا نوبت ظهور کدامیک از مظاهر «پیش» نهاده شده تفکر سرمایه داری در کشور خواهد بود.

ریشه ها را باید شناخت تا از بروز «فیش» های بعدی جلوگیری کرد.

«فیش» های نجومی مظهر تاریخی وجود «خویش» (بستگان) ورودی به سیستم است.

نماینده ای که تولید قدرتش از مراکز کانونی ثروت و قدرت بوده است، توزیع و مصرف قدرتش نیز برای همان قشر است.

نماینده ای که با تزریق پول اندیشه می خرد و مانع رشد فکری و فعال شدن قوه انتخابگری مردم دیارش می شود، در بهارستان هم در مواجهه با نهیب آقابالاسرهای سیاسی و مزدوران چپ و راست رانتیر و پیشنهادهای مولتی میلیاردرهای متنفذ، یارای ایستادگی ندارد.

و اینها همه ریشه در تنزل از آرمان های عدالتخواهانه انقلاب و تقلیل روح مطلوب خواهی ملت دارد. وقتی کم بخواهی، کم هم نصیبت می شود.

فیش عمق فضاقت نیست، علامت یک روایت است، فیش نهایت نیست. بدایتیست از رو شدن لایه های پنهان، فیش ورودی به سیستم نیست، خروجی از سیستم است، اساس نیست، فرع است، فیش روح فساد نیست، جسم فساد است، عَلم نیست، نماد است.

«فیش» حکایت سالها «پیش» است، آنگاه که مدل «برونسی» در سپردن امانتی مادر همزمش به قطار اهواز باهزینه شخصی، به جای استفاده از جیب سپاه (بیت المال) تئوریزه و عملیاتی نشد. مدل «برونسی» نماد مدافع «درونی» بیت المال بود در اوج بدهکاری و مدل «فیش» نماد «برون بری» از اموال ملت است در کمال طلبکاری.

«فیش» حکایت سالها «پیش» است. «فیش» ریشه در «طیش» (به معنای سبک مغزی، خفت عقل) آقایان مدعی عقلانیت سیاسی در پایه گذاری فساد و اختلاس و دریافت های نجومی در دهه ۸۰ دارد.

در داستان «فیش» ها از تمام «پیشه» ها گفتیم و نسبت به «ریش» دارها و بی «ریش» ها انتقاد کردیم و از سنت فکری همیشگی سرمایه داران بی درد متنفذ، یعنی «کیش» رو های تکنوکرات در عادی سازی این داستان غافل شدیم و از

اهمیت منطقه امریکای لاتین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی

محمد جواد معتمدی نژاد

از لحاظ فرهنگی و هویتی و تمدنی به ما نزدیک است و یا منطقه آفریقا که مردمانی ستمدیده اند.

در حالیکه در وضعیت کنونی (به طور کلی پس از انقلاب، هرچند میزان آن در دولت های مختلف متفاوت بوده است) هم رویکرد اصلی مان به غرب است و مهمترین سفارتخانه های ایران در جهان، در انگلیس، کانادا، فرانسه و آلمان است یعنی دقیقاً همان سفارتخانه هایی که در زمان قبل از انقلاب هم مهم بودند. این یعنی آنکه سیاست خارجه ما پس از انقلاب تا حد زیادی تابعی از سیاست خارجی قبل از انقلاب و دوران پهلوی بوده است.

البته این بدان معنا نیست که ما به طور کل با کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی قطع رابطه کنیم. نکته در آن است که باید سیاست خارجه ما هدفمند شود و با هر کشوری بنا بر اولویت و اهداف انقلاب اسلامی با آن روابط سیاسی، اقتصادی و ... برقرار کنیم. همچنین در برقراری روابط با کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و آسیای مرکزی نباید نگاهمان صرفاً اقتصادی و مادی باشد که اگر چنین باشد دیگر ما فرقی نداریم با امپریالیسم و نهایتاً میشویم امپریالیست با پوسته اسلامی و معنوی.

ریزی خوب می توانید مسائل و دغدغه های فرهنگی خودتان را منتقل کنید و از این نظر حرفهای شما را گوش می دهند بدون این که مقاومت جدی بر سر راه شما داشته باشند.

از طرفی، بخاطر تبلیغات زیادی که علیه اسلام میشود و همچنین پر جاذبه بودن مباحث اجتماعی، فلسفی و عبادی دین اسلام؛ اصل اسلام برای مردم این منطقه جالب و جذاب است.

چهارم وجود مسلمانان مهاجر در منطقه امریکای لاتین؛ که عمدتاً سوری، فلسطینی و لبنانی اند که سرپلهای خوبی برای ارتباط و تعاملات اقتصادی و صنعتی هستند. ما در برخی از مناطق و کشورهای دنیا، سر پل برای ارتباط نداریم اما در این منطقه داریم. به طور نسبی در امریکای لاتین مسلمانان بیشتری وجود دارند تا امریکای شمالی.

بنابر این تعاریف اولویت ما در برقراری روابط با کشورها، باید کشورهایی باشد که این اشتراکات را داشته باشند و بتوانیم به اهداف انقلابی خود برسیم. نه اینکه اولویت اولمان با غرب استعمارگر و استکباری همانند اروپای غربی و آمریکای شمالی و متحدان شرقی شان باشد، در حالیکه ما یک غرب استعمار دیده و یک آسیای مرکزی داریم که



همین دلیل هم بوده است که ما شاهد حرکت های عدالتخواهانه و آزادی بخش زیادی از انقلابیون این منطقه بوده ایم. برخلاف آفریقا که این موضوع تا حد زیادی صدق نمی کند. این بدان معناست که متضرر شدن از استعمار و استکبار از یک طرف، و از طرف دیگر داشتن روحیه انقلابی و مبارز از ویژگی ها و خصوصیات مردم این منطقه است.

سوم، فضای دینی معنوی که در آنجا وجود دارد. حدود ۷۰-۸۰ درصد از مردم منطقه، مسیحی کاتولیک هستند و کاتولیک ها خیلی معنوی تر و معنویت گراتر از پروتستان ها هستند. این معنویت گرایی و احساس عاطفی به دین، فضا را برای تبلیغ دین و مبارزه با الحاد فراهم تر می کند و این یعنی اینکه می توانیم کشتش مذهبی هم در آنجا داشته باشیم. به عبارتی دیگر ما بهتر میتوانیم دغدغه های فکری-فرهنگی و ایدئولوژیک خودمان را به مردم این منطقه منتقل کنیم. آقای ساداتی فر که یکی از کارشناسان این منطقه هستند، می گفت: "در کلمبیا کلیسای است بالای کوه، که راه ارتباطی اش به صورت پلکانی است و اگر قرار باشد که به کلیسا بروید، بیش از ۴۵ دقیقه طول میکشد. خودم شاهد بودم که خیلی از پیرمردها، پیرزن ها و حتی جوان ها؛ اعم از دختر و پسر کلمبیایی، پاچه های شلوارشان را تا بالای زانو، بالا زده بودند و روی زانو از این پله ها بالا می رفتند. وقتی که به بالای کوه و کلیسا می رسیدند، اکثر زنانوان غرق در خون بود. و این امر فقط به خاطر اعتقادات مذهبی است؛ زیرا این کار را میکنند تا به کلیسا بروند و حاجتشان را بگیرند. یعنی چنین رگه های مذهبی و اعتقادی و حتی بعضاً خرافی هم در میان مردم منطقه وجود دارد. ولی در عین حال به لحاظ کارهای فرهنگی، افراد خیلی بازی هستند، حرفهای شما را گوش می دهند و شما با یک برنامه

سفر اخیر رییس جمهوری ایران به امریکای لاتین مرا بر آن داشت که قلمی در این باره بزنم.

با توجه به این که رئیس جمهوری برای اولین بار در طول دوره ریاست جمهوری خود به امریکای لاتین سفر کرده اند؛ آنچه که کاملاً واضح و مبرهن است، این است که اهمیت منطقه امریکای لاتین در روابط خارجی جمهوری اسلامی از سوی دولت ها فهم درستی نشده است و مسئولین امر از آن غافل اند.

برای اهمیت این موضوع ابتدا باید عرض کنم که منطقه ی امریکای لاتین با ما چند وجه اشتراک اساسی دارد: اول اینکه این منطقه از استعمار زیاد لطمه خورده است؛ یعنی جزء قربانیان استعمار، استکبار جهانی و بی عدالتی در جهان بوده است. اگر ما نگاهی به سینمای امریکای لاتین بیندازیم، میبینیم که محتوای سینمای این منطقه اعتراض علیه بی عدالتی، استثمار فرهنگی و اقتصادی، تبعیض، ترور، کودتا، فقر و تقابل با سیاست های استکباری و امپریالیسم است؛ به همین دلیل هم سینمای این منطقه به "سینمای اعتراض" معروف شده است. با این اوصاف مردم و ملت های این منطقه همان مستضعفین و مظلومینی هستند که سیاست خارجه انقلاب اسلامی بنا دارد از آنان حمایت کرده و پشتوانه آنان باشد. یعنی همان استراتژی انقلاب...

"طریق اسلامی این است که مستضعفین را حمایت کنند/ ما به پیروی از اسلام بزرگ، از جمیع مستضعفین حمایت می کنیم/ ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم." امام ره.

دوم اینکه در عین مظلومیت، آگاهی ها و ظلم ستیزی هایی در این منطقه وجود داشته و دارد. یعنی خود مردم از ظلم ها و بی عدالتی هایی که دولت های مستکبر بر سرشان می آوردند، با خبر بوده و آگاهی نسبی داشته اند. بر



تاملی در کلام شهید: مردم ما از کمبودها و کسریها گله ندارند، آنچه مردم را می آزارد و صدایشان را در می آورد وجود تبعیضات ناروا و سوء استفاده از بیت المال است و بس! شهید محمد علی رجایی



کار اجتماعی بدون توجه به رفع استضعاف را رژیم شاه هم میکرد



و لذا نهادهای مبارک حاصل امام و انقلاب مثل جهاد همین را یاد گرفته بودند و همین بود که تکنوکراتها کمر به هدم آنها بستند.

کار خیریه و اجتماعی که رفع استضعاف به همراه نداشته باشد خوب باشد اما انقلابی نیست و ناقص است. شاید با معلولها مبارزه کند اما توان رفع علتها را ندارد.

محمدصادق شهبازی

کار اجتماعی بدون توجه به رفع استضعاف را رژیم شاه هم میکرد.

اوضاع به هم ریخته معیشت و زندگی مردم که از بحران بیکاری تا بحران جنسی و طلاق و... گسترده است همه رامتوجه کرده و حتی رهبری متاثر شدند و اگر گنده گویی های بعضی مسئولین درباره برجام n ام نبود نام امسال راهم به جای اقدام و عمل در اقتصاد مقاومتی به مسائل و آسیبهای اجتماعی متوجه میکرد.

بسیاری مسئولین و فعالان فرهنگی دغدغه پیدا کرده اند و کارهایی برای کمک به مردم از کمک و خدمت تا مشاوره و... سامان میدهند. شورای عالی اجتماعی شکل دادند و صداوسیما هم مدام به دادن پیامهای اخلاق فردی به مردم همت گماشته البته کارهای خوبی است اما آیا اولویت داراست و جهتش درست است؟

رژیم شاه هم از این کارها میکرد بنیاد خیریه فرح پهلوی هم پول و داوطلب کمک به فقرا داشت و نهادهای بین المللی هم کلی نهاد خیریه از این دست دارند.

ولی آنچه شاه نداشت و خیریه های بین المللی ندارند که امام برای ما آورد رفع استضعاف بود؛ یعنی فراتر از کمک به فقرا و رفع خرد فلان آسیب که خوب و لازم هم هست و نمیتوان به بهانه برخورد ریشه ای ولش کرد، باید ببینیم چه عواملی فاصله فقر و غنی و بحرانهای اجتماعی را به راه انداخته آنها را براندازیم

با سازوکارها و ساختارهای ایجاد کننده فقر و فساد و تبعیض و اشرافیت و حیف بیت المال درگیر شویم عوامل مانع ازدواج و بحران خانواده را که عمدتاً به جنگ فقر و غنا برمیگردد، براندازیم و... در مکتب امام کمک به فقرا هم هست اما در کنار براندازی عوامل ایجاد کننده فقر،

محاكمه مستضعفان و رهایی مستکبران

برطرف سازید تا وقت گرانبهایتان صرف محاکمه خرده دزدها نشود، همان هایی که برای سیرکردن شکم خود و خانواده شان دست به دزدی میزنند. آقایان مسئول! دزدان و غارتگران و اختلاس کنندگان اموال عمومی محاکمه نمی شوند، بلکه این پابرهنگان هستند که محاکمه می شوند. زیرا آنان راه دادن رشوه را نمی دانند. پول و زور و پارتی ندارند. به جای نشستن در صدر مجلس و قانون گذاری و تبصره، سراغ توده گرسنه و مردم محروم بروید و آنان را یاری دهید. مگر امام نمیگفت: وای بحال روزیکه سیاست، سیاست گذاران ما این شود که محرومین را فراموش کنند.

آیا جامعه ای که در آن ثروتمندانش از دردهای جامعه بیخبرند و روزانه هزارها تومان پول غذای سگشان می شود اما در همان حوالی انسان هایی هستند که از درد فقر به خود می پیچند، و به نان شبشان محتاجند، اسلامی است؟! باید این حصار فولادینی که بین فقرا و اغنیاء کشیده شده را از میان برد تا خط بطلانی بر روی تبعیض طبقاتی کشیده شود.

آیا تاکنون از خود پرسیده اید که چرا این همه فقیر در جامعه وجود دارد؟! جواب این سؤال واضح است دلیلش «فقر» است. برای حل مسائل، باید مشکلات را زیر میکروسکوپ گذاشت و درونشان را شکافت این وظیفه مجریان حکومتی است که باید ریشه یابی کنند باید گریبان این فقر را بگیرند. پس میبایست قبل از آنکه دست فقیر را پر کرد، دست فقر را کوتاه نمود.

هیچ انسانی بالفطره فقیر متولد نمی شود بلکه این جامعه است که فقیر را به وجود می آورد. پس باید برای نجات این قشر ضعیف جامعه به پا خواست و برای رفع نارساییها و بی عدالتیها کوشید. هر روزه در مطبوعات می خوانیم که آمار جرمها و بزهکاریها تا چه حد روبه افزایش است، که علت آن مسئله «فقر» است چه فقر مادی چه فقر معنوی.

اغلب وقتی انسان در تنگنایی قرار می گیرد برای رفع حوائج اش هر خواری و ذلتی را می پذیرد، جامعه در قبال این گونه افراد نیازمند، مسئول است. آقایان مسئول! نیازها و کمبودها را تا حد امکان



Alireza Zakeri

خوی کاخ نشینی در مسئولین جمهوری اسلامی

غم انگیز است که چطور می شود که حالات و روحیات مسئولین حکومت اسلامی چنان تغییر کند که متذکر شدن آرمان های اصیل انقلاب و مطالبه رفع مفساد از آن را خطری امنیتی و چالشی حقوقی بداند و قصد برخورد با آن را نمایند؟

وارد کردن ایراد حقوقی و اتهامات امنیتی به بهانه انتشار مقاله «فاتحه حکومت اسلامی را باید خواند» - که در شماره بیستم همین نشریه چاپ شد - چنان بهت آور و تعجب انگیز بود که با هر نوع محاسبه ذهنی و عقلی و انقلابی نمی توان آن را توجیح نمود.

مقاله ای که در آن به یکی از آفت های انقلاب اسلامی پرداخته شده و خطر ظهور اشرافیت حاکمان، به عنوان مذبوح انقلاب اسلامی را یادآور و متذکر می گردد و از مخاطبین می خواهد برای حراست اسلام و انقلاب از این آفت پلید که در تمام اعصار تاریخ بر پیکره اسلام عزیز ضرباتی مهلک وارد ساخته، وارد عمل شوند انگار خشم برخی افراد را برانگیخته است.

ینکه به نشریه ای انقلابی و عدالتخواه که خود را دلبسته روح ... کبیر و خلف صالحش می داند و تمام هم و غمش فریاد زدن آرمان ها و متذکر شدن آنان به آحاد نخبگان و توده های مردم است، آنگ زیر سوال بردن نظام جمهوری اسلامی را بزنند بیش از آنکه مضحک باشد، غم انگیز است.

غم انگیز است که چطور می شود که حالات و روحیات مسئولین حکومت اسلامی چنان متغییر شود که متذکر شدن آرمان های اصیل انقلاب و مطالبه رفع مفساد از آن را خطری امنیتی و چالشی حقوقی بدانند و قصد برخورد با آن را نمایند؟ مگر چنین چیزی ممکن است؟

آیا برای مسئولین و تصمیم گیران ما روشن نشده است که بروز و ظهور اشرافیت حاکمان چه بلایی بر سر

اسلام و مسلمین آورده است؟ آیا ماجرای سقیفه جز خروش اشراف بر حکمت اسلامی پیامبر بود؟ و آیا جز این بود که این اشراف و مرفهین و از خدا بی خیران بودند که علی(ع) را فرق شکافتند؛ حسن(ع) را زهر خوراندند و حسین(ع) را ذبح نمودند چرا که هم و غم تمام اولیاء انبیاء و ائمه مبارزه با خوی اشرافیگری آنان بود؟

آیا نخوانده اند که حضرت روح ... به تکرر مسئولین را به پرهیز از اشرافی گری و نشست و برخاست با مستضعفین و محرمین و پابرهنگان می خواندند و پیوسته می فرمودند که:

«آن زمان که خوی کاخ نشینی در مسئولین جمهوری اسلامی رسوخ کند، باید فاتحه جمهوری اسلامی را خواند» یا که جای دیگر فرمودند: «انجا که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، روزی است که باید فاتحه دولت و ملت را خواند» یا اینکه فرمودند: «اگر مردم ببینند که آقایان(مسئول) وضع خودشان را تغییر داده؛ عمارت درست کرده اند و رفت و آمدهایشان مناسب مسئولین جمهوری اسامی نیست، و آن چیزی را که نسبت به مسئولین در دلشان بوده از دست بدهند، از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان» آیا مردم ما از درک رفتار حاکمان عاجزند؟ آیا مردم آنها را نمی بینند و آقازاده ها و ثروت های انباشته آنان را مشاهده نمی کنند؟ آیا مردم به چشم نمی بینند که برخی از مسئولین خلاف نص امام راحل عمل کرده و خود را جدای از مردم

می پندارند و برای خود عمارت ها ساخته اند؟

مگر بارهای بار رهبری معظم انقلاب نفرمودند که: «ثروت اندوزی حلال بر مسئولین جمهوری اسلامی حرام است؟» و جای دیگر چنین اخطار می دهند که: «مسئولان اسلامی نباید در رفتار و عمل خودشان مسرفانه و متجملانه زندگی کنند» این سخنان همچون باری بر دوش ما سنگینی می کند و نمی توانیم چشم بر هم بگذاریم و سرمان را در برف فرو بریم و خودمان را فریب بدهیم که همه چیز مثل روزهای اول انقلاب خوب و آرمانی است. که این کوتاهی و این توجیح بزرگترین خیانت است به اسلام و انقلاب و رهبری.

دانشجو موذن جامعه است که اگر غفلت کند، مردم را خواب غفلت می رباید. شأن ما طبق فرمان صریح رهبر انقلاب به جنبش دانشجویی، مطالبه عدالت اجتماعی، مبارزه با فقر؛ تبعیض و شکاف طبقاتی، مبارزه با اشرافی گری مسئولین و ثروت اندوزی حاکمان و مسابقه رفاه و تجمل میان آنان است. (پیام ۸۱/۸/۶ رهبری خطاب به دانشجویان).

ما طبق نص قرآن، سیره ائمه بزرگوارمان و کلام امام رهبرمان موظف هستیم که والیان حکومت را امر به معروف و نهی از منکر نماییم. امری که بر برخی از مسئولان و حاکمان تلخ آمده است. کسانی که انگار خویش را بزرگتر از علی ابن ابی طالبی می پندارند که روز نخست حکومتش خطاب به مردم فرمود: «ای مردم! مرا بنگرید و بر احوال من شاهد باشید. من با تکه

لباسی بر مسند حکومت تکیه زده ام و با همین تکه لباس از بین شما خواهم رفت. پس اگر دیدید که من در زمان حکومتم برای خودم خشتی بر خشتی نهادم، بدانید علی خائن است».

جماعتی که خویش را بالاتر از خمینی کبیر می پندارند که فرمود: «همه ملت موظفند نظارت داشته باشند. اگر من پایم را کج گذاشتم، مردم موظفند بگویند پایت را کج گذاشتی. خودت را حفظ کن».

ما در در مقاله «فاتحه حکومت اسلامی را باید خواند» جز تکرار و یادآوری این سیره چیز دیگری گفته ایم؟

ما گفته ایم که باید علیه این جریان که انقلاب را چون موربانه می جوند دست به قیام بزنیم همانگونه که پدران ما علیه محمدرضا دست به قیام زدند. حال ما باید بپرسیم که چرا به برخی بر خورده است؟ کسانی باید بترسند و علیه این مطلب اقدام کنند که خودشان را در این جریان تعریف کرده اند و حال منافعشان را در خطر می بینند نه آنان که دل در گرو اسلام و انقلاب دارند.

در آخر باید صریحا بگوییم که حاشا که فرزندان خمینی و خامنه ای با این تهدیدات از میدان به در شوند و در نبرد تاریخی مصلحت و حقیقت، تسلیم مصلحت های کاذب و دروغینی شوند که به نام اسلام بر اسلام شوریده اند که این الحیات، عقیده و الجهاد.